



Collection of administrative papers : copies of firmans and other official documents in Persian relating to the kings of Golkonda, mostly 'Abdallah Qutub Shah, and the VOC (Verenigde Oostindische Compagnie), approximately 1627-1679

<https://hdl.handle.net/1874/403954>



Codd. mss. orient.

N^o 12

Kast I

Al. B. N:7

1473 (*Orient. 12.*) Charta. fol. 36⁵ ff. Anno Heg. 1090 (1679).

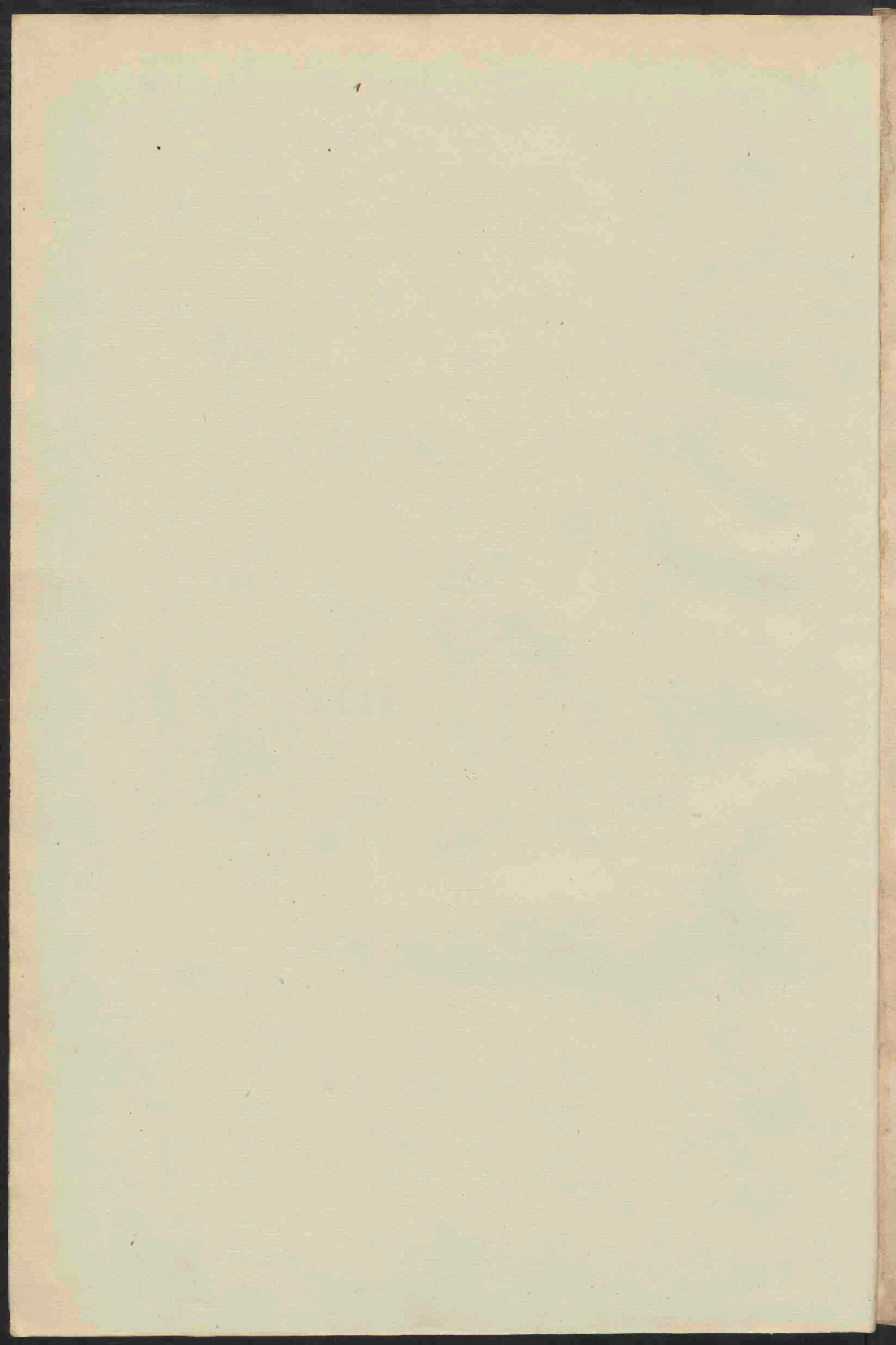
Collectio diplomatum et libellorum supplicum in usum Danielis Havart Persice, scripta a quodam Scháh Qásim, cum versione Belgica plerisque addita a Dan. Havart.

E bibliotheca Seb. Ravii, postea J. C. Swijghuisen Groenewoud. Donum ejus Viduae. Cf. Catalogus Codd. Or. Bibl. Acad. Reg. Scient. p. 215 sub n. CLXII.

Orient 12

Hs.

1 B 7



کتاب مجمع الفرائین و معروضات را

البعده اللاتمة شاه قاسم برای رفعت و عزت

پناه سینور و انیال اورت زاد توفیقاً

نوشته شد تاریخ ۲۸ شهر ربیع الاول ۱۰۹۸

Het Boek van de fcheide
 firmant, en verfaet. fchrijft by
 Dittgiffen: door den Soudingden d'idaar
 Gfabraffen, voor de fchulden
 van de fcheide, en de
 Daniel Havart, god fcheide
 Dijn veld d'ady, aan, gelyc, dat o. n. o.
 de maand Rabia. d' ariwel 1000.
 Cua der luyt, (mifamundel iij)
 Melkha na vordina) acoord. d' d' d' d'
 And. P. - (mij 1679) . 1

Daniel Havart

ابتدای کتاب

زمان بجان مطاع آفتاب ارتفاع از دیوان
حمایون سلطنت مشحون بجانب عمال و دیسایان
مع مد مصطفی کر چنان غر صدور یافت که کسپان
ولندیز ساکن بندر مبارک محی پن بعرض اشرف
رسانیدند که بندگان بعضی امتوه و اتمش از محل مذکور
خریده به بندر می برند ایشان بعلت زکوة و موله
و بیسالی مزاحم میشوند بناء علیه زکوة و موله و بیسالی
بمذکورین معاف نموده شد باید که بطلب آن
مزاحمت بجگانه مذکور هرگز نرسند و بگذازند که
هر چه آنها خرید نمایند به بندر ببرند و
تخلف درین باب موجب تاکید بلیغ دانند
خریدانی هم رم شهر دی قعه الحرام^{۱۴۷}

کتابت شد در شهر تبریز
در روز پنجشنبه ۱۲۰۰

فرمان جهان مطاع آفتاب ارتقاع از دیوان
 همایون سلطنت مشحون بجانب عالمان و دیسایان
 معامه مرتضی کور و محلات سمتهای تحت معامه مزبور
 چنان عذر صدور یافت که کپتان و لندیزمان
 بندر مبارک مچاپتن بعرض اشرف رسانیدند
 که بندگان بعضی امتعه و اقمشه از محال مذکور
 خریده به بندر می برند ایشان بعلت زکوة و موله
 ویسال مزاحم میشوند بناً علیهم زکوة و موله
 ویسال مذکورین معاف نموده شد باید که
 بطلب آن مزاحمت بجماعه مذکور رسانند و بگذارند
 که هر چه آنها خریده نمایند به بندر ببرند و تخلف درین بدو
 باب موجب تاکید عظیم دانند بر حکم فرمان
 عالی روند تحریراً فی وجه رسم شه ذی قعدة اعلا

این حکم بصدور غایت می

فرمان جهانمطاع آفتاب ارتفاع از دیوان همایون
سلطنت مشون بجانب عمال و دیسایان معامه
و چسکول پر کنه ایلور چنان شرف صدور یافت که
کپتان ولندیز ساکن بندر مچلا پن بعزت اشرف
رسانیدند که بندکان بعضی امتعه و اقمت از محل
مذکور خریدند به بندر می برند ایشان بعلت
زکوة و موله و یسال مزاحم میشوند بنهائ علیه
زکوة و موله و یسال مذکورین معاف نموده
شد باید که بطلب آن مزاحمت بجماعه مذکور رسانند
و بگذارند که هر چه آنها خرید نمایند به بندر ببرند
و تخلف درین باب موجب تاکید عظیم دانند
بر حکم فرمان عالی ر و نذ تحریرانی چهارم شهر ذی قعدة
۱۰۶۷

فرمان عالی ر و نذ تحریرانی چهارم شهر ذی قعدة ۱۰۶۷

فرمان جهان مطاع آفتاب ارتفاع از دیوان
همایون سلطنت مشحون بجانب عمال و دیسایان
پرکنه و اچرم معاهد محمد شاه نکر عرف را بجمذری
پخان شرف صدور یافت که کپتان و لندزیر ساکن
بندر مبارک چلی پتن بعرض اشرف رسانیدند
که بندگان بعضی امتعه و اقمش از محل مذکور
خریده به بندر محمی برند ایشان بعلت زکوة و
موله ویسال مزاحم میشوند بنا علیہ زکوة و
موله ویسال بمذکورین معاف نموده شد باید
که بطلب آن مزاحمت بجای مذکور نرسانند و بگذارند
که هر چه آنها خرید نمایند به بندر ببرند و تکلف درین
امر باعث تاکید عظیم دانند بر حکم فرمان
عالی روند تحریراً فی چهارم شهر ذی قعدة ۱۰۷۰

در بندر مبارک چلی پتن
بندگانی از محل مذکور
خریده به بندر محمی
برند ایشان بعلت
زکوة و موله ویسال
مزاحم میشوند بنا
علیہ زکوة و موله
ویسال بمذکورین
معاف نموده شد
باید که بطلب
آن مزاحمت بجای
مذکور نرسانند
و بگذارند که
هر چه آنها خرید
نمایند به بندر
ببرند و تکلف درین
امر باعث تاکید
عظیم دانند بر
حکم فرمان عالی
روند تحریراً فی
چهارم شهر ذی
قعدة ۱۰۷۰

فرمان جهان مطاع آفتاب ارتفاع از دیوان هایون
سلطنت مشون بجانب شجاعت ماب کپتان جامعه و لندیزان
ساکن بندر چچاپن چنان عزت اصدار یافت که بوفور رعایت
شامانه سرفراز گردیده بدانند که چون ایشان بدرگاه
والا جاه آمد و بشرف بساط بوس مستعد گشته ملتسمات و
مستعدیات خود را بعرض باریا فکان در رکاه رسانیده
بودند از غایت توجهات بفرانجام مقرون گردانیده حکم
فرموده ایم که ایشان بموجب سابق اسباب باب چهارم
محللات قلم و هر جا که خواهند رفته خرید و فروخت نمایند بعلت
دخول و خروج مزاحمت نرسانند و سوداگران از بند و
مسلمان هر کس که اراده خرید و فروخت نمایند مانعی نیست برضا
و رغبت خود بخانه و لندیزان رفته سودا و معامله مینموده
و از قسم طلا و نقره که از چهار خود فروز آوندند هر کس که خواهد فروخته بمانند
باشند و عالمان محللات باید که بچوب مانع و مزاحم ایشان
نشده ترفیه احوال شان را لازم دانند و بعلت صراف مزاحمت
بحال ایشان نرسانند و ایشان بر نسبت سلابه مبلغ ندرت
همون میداده باشند و کسی زیاده از ان طلب نماید و از هیچ
طرف امری که مکرود خاطر ایشان بوده باشد نشود که اگر کسی

بخط حکم جهان مطاع نسبت ایشان سلوک نماید بقتاب شان
با طینان قلب با علم و فقه خود که در امور استعمود با مصلحتی جهازات را به بندر می آورده و سپهرت داده باشند و توجهات عالی
با نسبت بخود زیاده از حد دانند بر حکم فرمان عالی روند تحریر این سند شهبان العظمی

فرمان جها منطاع آفتاب ارتقاع از دیوان مهابون
سلطنت مستون بجانب کارکنان و دیسایمان محلات حوالی
در الامان شهر حیدرآباد و طرف ولد نده تا حد بندر معمره
مجلسی پن چنان شرف اصدار یافت که چون عمده الاماش
والاقران کپتان جماعه و لذیزان بد لالت عقل دورین
در استطلاع نلال حمایت دولت روز افزون در آمده
در بندر مجلسی پن توطن دارند و از تو جهات خسر وانه مطالبات
و مدعیات ایشان را بجز انجام متورن کرده اند حکم فرموده ام
که از قسم اسباب و اجناس واقفیه در محلات مذکور خرید به
بندر آورند و از بندر بجا بجهت فروخت بپردازند و بملک
نموده بعلت پتری و زکوة و موله و بیسالی و بعضی طلبات حرات
زسانند و متورن نکرند و حواله و مطالبتی ننمایند و بهیچ وجه
من الوجوه طمع و توقع نکنند که کل ابواب داد و ستد ایشان
معاف داشته شده است باید که موافق حکم جها منطاع عمل
نموده از مخالفت آن محترز باشند و درین باب اهتمام تام
لازم دانند بر حکم فرمان عاروند تحریر آن شهر شعبان المعظم ۱۰۴۹

فرمان جهان مطاع آفتاب از تفاع از دیوان
 همایون سلطت مشحون شرف نفاذ یافت که عزت
 و ثار شہامت شعار کپتان طایفه و لندہ بنیاد
 پنہایت شامانہ سرازری یافتہ بدانکہ حکم
 جهان مطاع واجب الاتباع شرف نفاذ یافت
 کہ دیدہ پاکل بر نسبت سابق با جاردہ او مقرر است
 و شیخ ملک محمد را بان دیدہ نسبی نیست و نخواہد
 بود و رعایای کہ از ایلیور و راجندری بدیدہ
 پاکل آمدہ باشند حوالہ کلیدار دیدہ بان
 نمایند کہ شیخ ملک محمد بدیدہ رعایای کہ از ان
 دیدہ بولایت ایلیور و راجندری رفتہ باشند
 از ان نیز کلیدار دیدہ بان از شیخ ملک محمد
 گرفتہ باد و خواہد داد و درین باب تاکید تمام
 دانستہ بر حکم فرمان عارود تحریر آنہ او اخر شهر ربیع الاول
 ۱۰۹۱

فرمان جهان مطاع آفتاب ارتفاع از دیوان
همایون سلطنت مستحون خلافت مقرون چنان شرف
صدور و عز ظهور یافت که عزت و محمت آیات
خویش و شہامت انساب زبدۃ الامثال و الاقران
حقیقت شناس کاروان صلاح اندیش دریا
نوردان خلاصہ اہل فطانت و شعور کیتان و لندہ
چلی پتن بزمید عنایات روز افزون شہنشاہی
عز و اختصاص و شرف امتیاز یافته بدانند کہ در نیولا
بمسامع اقبال و اجلال رسید کہ امسال در باب روانہ
نمودن جہازات و کار سازی تجارت بقدر تاخیر و اتمام
از جانب آن زبدۃ الامثال بطور میرسد اگر چنانچہ از
رہگذر امری خاطر او فی الجملہ نا جمع باشد یا بعضی امور او
بر نسبتی کہ ہمیشہ جاری بودہ است بفعل نیامدہ باشد
باید کہ از ہمہ وادی خاطر خود را جمع داشته زکوٰۃ
دو ہون و نیم معاف است بمسرت و خوشحالی تمام مجلس

فرمان جهان مطاع آفتاب ارتفاع و حکم لازم الانقیاد ^{و اجابت}
الاتباع از دیوان همایون میمنت مقرون شرف صدور
و عز ظهور یافت که کارکنان و دیسایان طرف منیال و پالوچ
و بعضی متصدیان محلات و دیهات آن حدود ^{مستحقان} شوارع
تا حد بندر محلی بن بداند که چون عمده الاماثل والاقران کشتیان
و لذیزان بدکالت عقل دورین طریق امن و سلامت را اختیار
نموده در بندر محلی بن متوطن گشته اند و از راه مراسم شاهانه
و فرط مکارم خسروانه حکم فرموده ایم که از هر قسم اجناس
و اسباب و اقمشه در محلات مذکوره خرید نموده به بندر آورند
و از بندر بجای دیگر بجهت فروخت ببرد امداد و همساری
نموده بعلت پیری و زکوت و مولد و بیسالی و بعضی ^{مستحقان} طلبات
مراحمت نرسانند و بهیچ وجه طمع و توقعی ننمایند که کلی
ابواب داد و ستد آنها را معاف فرموده شده امر عالم
و حکم متعالی صادر است که حسب الحکم جهان مطاع عالم مطیع
عمل نموده از مخالفت امره الا قدر عالم محترز باشند درین باب
تا کید تمام دانسته حکم فرمان معالی روز در عهد شناسنامه تاریخ ۲۸ شهر صفر کرامت

Handlaar
in de p. p. p. p.

De vermindering der schuld met
gins de pag van palihol voor
duisend p. jaarlijc

L. 2

Daar is de, geboort van, de vermindering der schuld, met de
volded van, de vermindering der schuld, met de
ring, en nootzakelijke agtervolgung van, de
aanfienlyk lof vol van gods. Het is, de vermindering der schuld, met de
op de aarde, met rechtvaardigheden der schuld, met de
volgely, met de, pragt in gegaan, namelijk de

De vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
god dat de plaats palihol onder de afspraken van, die ge
degenereerde schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
gaande wijze, aan de hand van de vermindering der schuld, met de
de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
groote, zollend, met de, de vermindering der schuld, met de
in pag, by de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
daar door de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
conform, de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
zoog, de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
lyk dat de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
van de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
in gins de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
op dat de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
in de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
in de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
gintie, de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
aan de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
peerd de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de
pagt, de vermindering der schuld, met de, de vermindering der schuld, met de

فرمان جهان مطاع آفتاب ارتفاع و حکم قضا جریان واجب الاتباع
 از دیوان مایون خلافت مشحون عدالت مقرون چنان
 زینت صدور یافت که حوالدار و شهسوار و سرسخت و
 سایر عالمان بندر مبارک مچلی پتی بنایات شانمانه
 متظهر بوده بدانند که موضع پاکل من اعمال بندر مبارک
 را بدستور سابق با جاره شجاعت و شهامت دستگاه
 زبده الاشباه کپتان مور ساکن پللیکات مقرر فرموده
 شده است که هر سال یکبار همون وجه اجاره را بطریق
 سالانہ با جمیع سرکار جهانگذار نماید امر والا قدر قدر
 تو امان عالی متعالی بارقه ظهور میساید در موضع کور را
 بتصرف مردم کپتان مزبور گذاشته هیچ وجه من الوجوه
 کاری و نسبتی نداشته باشند که چنانچه لازمه وقاعد است
 در معموری و آبادانی دید مذکور و ادای وجه اجاره
 مساعی جمیله بجا خواهد آورد و نوعی خواهد نمود که
 مرضی خاطر فیض آثار بار یافتگان پایت سریر
 سلطنت مصیر شده تغیر و تبدیل نغز نمایند باید که

ایشان با کین و جماعت و لذت آن حسن سلوک معی
داشته چنان نمایند که مرفه الحال بدستور سال آباد
بافر تجارت مشغول بوده احدی مزاحمت بجای
و احوال آنها زحمت و نهایت رفاهیت و رضامندی
از سلوک ایشان داشته باشند درین باب
قدغن کمال لازم دانسته بر حکم فرمان و الا نشان
معا روید و نقل کرامی فرمان واجب الاذعان
علا را نوشته گرفته اصل را باز دیدم تخریفات ریخ شهر چهارم ۱۰۸۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲ هجری قمری
شماره ثبت کتابخانه: ۱۰۸۳
تاریخ ثبت کتابخانه: ۱۳۰۲ هجری قمری

In alle, met de Capitularen, en de natie der Gallan
 derly, veel omgaaen, en traakderly, zodanig dat is ge
 rijsen zantey, volgens d'altijd geveint de liden isant
 zant megotie Anagen d'rijmly, Zonder dat ymardaat
 zant staen en gellegeheld, enige moelstehelid dy
 Zant te boerlinge, maant dat dy Gallanderly, was
 zant adily, dely volkromly, geveint held, dy geuoelgt
 Anagen zessely.

Dy regentely, dit dan voor dely, totale, dy inconfabild
 strickheld zandulid, Zo regulidely, Signant zagd
 veld zandely, L'vullschuyt, en veldy, van de zoog
 zandig, dy, d'vullid geuoelchuyt van vooftalid
 agtervolging dely, schriftelidely Copie, en geuey, dy
 vullid d'vullid, vullid, g'f. is, de maan, ymardat
 d'vullid des jaars 1083 na de g'vullid, of de
 vullid van, Anagen met vullid na vullid
 accordedulid met z'el d'vullid, van october 1612
 na g'vullid geuoelchuyt der d'vullid vullid vullid
 van de vullid d'vullid d'vullid, vullid d'vullid
 g'vullid handvullid van vullid, g'vullid, dy, vullid
 g'vullid vullid d'vullid g'vullid, vullid vullid vullid
 stridbaar z'el, en vullid vullid, d'vullid vullid
 de g'vullid van d'vullid vullid

4. In alle mede vullid d'vullid
 g'vullid

a. godt decreet. is vullid d'vullid d'vullid d'vullid
 met d'vullid d'vullid godt de vullid d'vullid
 al d'vullid vullid d'vullid d'vullid d'vullid
 vullid. d'vullid d'vullid d'vullid d'vullid
 vullid vullid

b. d'vullid mede vullid d'vullid d'vullid

hij god is allen te prijden,

Deo Staat van den Coning der Coning,
Koninglyke hofschapp, in die
Gouden al der gouden laat god eduwig,
duirdy.

En gedwustige behoudmaking van de slaven,
So gering als daardie, en atonden, of siwedy, son
de vbaard, de raven van de Comp. d. d.
generaal, en Antoon, parilyon, de goud, sol
kernef hapiten, van palhahatta, die met
de lippen van behouf, die honden, kniffen, d'
aard van gedwustigheit van de hogenmaist
So siweden als den smel, en de dapper als
Sakimuis, den Gabraa, die groote hofschapp
van de hofschapp, en de vbaard, de vbaard rijk
en goudschapp, den Gouden al, die vbaard god den
vbaard god den vbaard, de vbaard god den
dat vbaard, en de vbaard, de vbaard, de vbaard,
en volkomendelyk stollend in, die vbaard van
die vbaard, van de vbaard, of vbaard, de vbaard
vbaard, en vbaard, van de vbaard, de vbaard,
de vbaard, de vbaard, de vbaard, de vbaard,
behoud te maken, had dat wij den opperhoof
man, Peter Smit, die daer, my slaven gelijke
is, indert dit goddienstig geschrift, goud,
goud, om te vbaard, de vbaard, de vbaard, van
de vbaard, de vbaard, op dat zij den vbaard

Handwritten notes in Persian script at the top of the page, including the number 40.

بنده خاکساران ذره پیمد آران مردم مشورت

کنندگان کینی و سینور جند رال و انو نو پو پلام کینا نمور و انذیر ملکات

بب ادب زمین خدمت عالیحضرت ملک رفعت کیوا

شوکت خانقان اکبر اعظم سلطان سلاطین عالم میرساند

قبه عالم و کعبه بنی آدم سلامت ما با باقی و حلقه بندگی نام

و کمال داشته در بندگی معروض نموده بمراد معروض

مذکور پیر سمیت فیطور ر بزرگ که همبرابر بنده بود بخت

دیدن نعلین کیتی پناه فرستاده ایم که بمرسباطبو

نموده عرضهای خود در نزدیکی اظهار من الشکر نموده است

المدحیات خود حاصل کرده شود دولت زودت روی نماید

همه را از ورهت تو کار کنایه همه را تا تو قبله حاجتی و من حاجت

مندها آتی عمر و دولت آن غالبانه هنوز صد و بیست سال

فرزید گرداناد بحق محمد و آله الامجاد خلائق پناه سلامت عرض

داشت تنها فرستادن حدی خودمانداشته بهر حال جزو

سوغات که حاضر بود مصحوب فیطور کلان ما نبرد پایه بر سر

خلافت مصیر رسول است امیدوار بر سر گاه و الاجاه

Spreekende huffende Zyne gebedstige Gade, in
 menigheit hilaarnde als de Zay woudeoyende
 ma Zyn begebde, ingevallige vordde, in die ge-
 lialnige, en rylde fonteyn, verdoend Zyn aangel-
 segt, aan alle mit it poont, en ooc in die gende
 veriffende vordde de Zaken aan alle die
 godeen g'opstende g'it die biddend vay
 beuoighe, en verlegende, en die be-
 beuoighe, en verlegende. god In die dende
 de gelialnige, en rylde fonteyn, van de fadrlig
 de vordde noch zondde, en fcautig jand
 op de vordde vay, in zammend, en Zyn
 loflyke g'oflagt. de fadrlig de Civa
 firden Zyn vordde. en g'edde
 sig g'oflagt. Alledde

te Zondde, en hadde Zyn
 vordde, mit vordde, zoodde,
 enige fchene magide, die g'edde vordde
 mit den C'ffde. hoopman, aan de
 trap vordde h'oodde, dan god. Le-
 de h'oidde fchep gezondde, mit zopde, dat
 by de poontde, dan zopde, stant vay, Zyn

Spe

حضرت خدایتی چنانیم که بهر حال نظر عاطفت و رعایت

پروری نموده قبول فرمایند که کمال بنده نوازی و

سعادتی این خدو بیان بسیار خواهد بود چون این

خدو بیان قدیم و اخورزاده نعیم ایم بصر بنادر که با ششم

در دو تنخواهی و رضا مندی و خد مکاری نمیکند ایم

الحکم آن قبله عالم می باشیم و جمعا بنا در نما او صاف

حمیده صفات میکنیم و میجو اھیم که در جمیع ولایت ما

که جای عمل و فعل و سودا و معاظم ما از دولت فرق

Van dat geresgand hooft, in die overlijt der
slaven Lijnmay, B gederend, vooft, flou-
sontid, en fultwarte dij, op dat vanden dag
dag, aay, hoge Canay, B Edwin mede die
vinst, en profisten toedienend, en op het
groot stromvoden, dat wij alle sint May, Hof
Van de Gidoord door vordes zebely, Lo
zebely, toed vooft opperkoopman by dij
indienst amed vooft te kniffen, geloude
die onse gelogend, die intentie monder
ling van den for dien Sal Shlandi, en
vanden Lijn may, B door salid vanden komst
die flagt off der hand, Sal wite, dat id gong
van gonaad, en gont Coude ons geloude
te slaan, en onse vooft vooft, aande
teap van de overlijt des vooft aen
genamenlyke te labe, bevally, B de
vooft die, vooft vooft, vooft,
traffering van dijn ande vooft,

J. P.

آن زندگان پناه بگیرد در معموری و آبادانی بوده

روز بروز بزرگوار علی نگار را نفع زیاده میشده باشد

بهر حال ازین امیدواری بدرگانه آن قبله عالم بسیار داشته حقیقت یک بیک زبانی گفته بخدمت قدم

بوسه فرستاده ایم چون موجب آمدن اقدام

بوسی این فدویان دانسته نظر الطاف و عطا

فرموده بهر حال التماس مانا بدرجه آن کستی پناه

قبول افتد که سرفرازی و رعایت پروری شدن

کار موجب حسب المذاعا حاصل کردن امر بطور رسد

که روز بروز در دو تنخواهی و نیکوئی بندگی بسبح آن اوست

خواهد رسید ازین زودی فیطور کلان ماکه فرستاده ام

کار بسر انجام رسانیدن حسب المذاعا حاصل کردن امر

بطور رسد زیاده حد خود نماید نه سایه عا بر سر

بندگان مدام و مستدام باد بحق رب العباد

Den goewinstige bekeering van
de slaafde gering als daerde, die atome
of den Londen, waerde Antjou paviljoen
Joan, maekruide, en de rade, die welken
aan de top van, zoogt agbaan, die her sandrat
de top, de wind, geluid ontzag, die goede
fortuin, die spiegel van dapperheid, die man
zachtig, die voornamste, die gelyk als die,
pilaar die genen die Lijn May, godde fou
tuur, die prosperiteit, foemelichely, die liden
de van affaard, die Sabid, die stonde by
Lijn May, die opsteking die Camerely, van
de die zoogheid, die planten die waerde
van glorie, die verdundheid, die waerde
van onvindelyke goudely, die die, welken
al die, respect, die veldoedigheid, die
kromt, get preek onder Lijn, gelykely, maist
naelystromingely, die aan, die welken, die yndere
die dvident, affectely, die Lijn May, die dvident
die zoogstigen gaar, die plaats, die dvident
na waer die, die dvident, die dvident die dvident,

حضرت کشتیاب

سی سالاری نواب خان
سید احمد نقاش

عرضه و ایش

بنده خاکسار و ذره پمقدار انتونی پوپلام و جوات سوکری
نام جنرال و مردم مشورت کنندگان از ولنده

بزرگه عرض عالیحضرت وزارت امارت و شوکت
Amir Khan
Amir Khan

واقبال دستگاه شجاعت و صرامت انقباه عمده دولخواهان

کار آگاه و عقیدت کیش عز و ناصب رایات مجده و

اعلا قابل الطاف پکران لایت المکرمت و الامنان

زبدۀ مقربان کیش مورود توجهات نمایات خان
Seljuk Khan
Amir Khan
Amir Khan

عالیشان رفیعگان نواب اسد البحار نادر
Amir Khan
Amir Khan
Amir Khan
Amir Khan

میرساند که قبله دو جهان سلامت صاحبی ام از عدت مدید

برآمده که نظر الطاف بر کبشی ما داشته در ابواب کارهای

کبشی این فدویان سعی و امداد نموده میچلانیده اند وجود

جو انردی آن نافع الملق در جمیع بنا در ما شمرده

رضامندی و در دو لتخواهی دیوان بوده قدیم و آخور

زاده نعیم شده ایم الحال بنده و سینور جنرال و مردم

مشورت کنندگان برابر بنده که پسر سمیت فیطور بود بحمت

دیدن فزق مبارک اشرف و دیدن اقدام

مبارک آنصاحب فرستاده ایم چون ولد بزرگ قدیم

الخدمت ایم آنچه که حقیقت از ما است زبانی گفته فرستاده ایم

بهر جا که باشیم در دعا کوی مشغولیم و دستگرفته از

از صاحب ایم در رضامندی و در دولتخواهی می باشیم

الحال امیدوار بدرگاه و الاجاه چنان ایم صاحب و قبله

خاطر مبارک آورده همافراز ساخته مثال این بنده

بخدمت رسیدن دانسته بهر حال فیطور ما را دستگرفته

تا حضور حضرت خلائق پناه برده نعلین بوسی کردن

فرموده آنچه زبانه التماس نمایند در خاطر داشته

در بندگی عالیشان بعضی رسانیده آنچه که رعیت پرور است

نموده کار بمر انجام رسانیده حسب المدها حاصل گردان

مختارند ما باقی عمر خود که زنده ایم در دعای جان

درازی و فتح نصرت خیر و زری مشغول بوده می باشیم

و بهر بنا در که سودا و معاطه پیکیده است و خود جوهر کرد

انصاحب و قبله میسنا ایم امید کما سلامت معروض مانا

تنها فرستادن حدی خود نداشتمه بصر حال جزوی

Verloofde, die Sijn Hoogheid mondeling be-
 kend gemaakt heeft, ten hand te gaude
 en in geestelike aandacht de volge-
 wende Sijn Majest. Verbinding voort te zetten, met
 gaderde depl. Hoofding, aan Sijn onveranderde,
 Verbinding, om die Saak te doen hebben
 gely, en conform, en verfaakt te Sijn verband,
 dat Selve Saak in Sijn Verbinding, wat ont-
 belangt, van Suller, de rest van, ontfangen,
 de lang van Selve, ont. blyf hand, met
 het Selve, voor Sijn lang hand, de, de,
 Verbinding Selve, gelyk van, alleen, alle
 de. Hoop. plaatsen, daar onse comm. de,
 Sander onse, de weldadig, de, de,
 waarden van de, Selve, de, de Sijn
 Hoop. Verbinding, Suller, de plaats van,
 mijn hoop en verbanden Sijn ver-
 band, dit verband, gelyk
 alle, de Selve, en Sijn Verbinding
 met, de Selve, Selve, Selve
 S

سوغات که لیاقت آنجا یکی حاضر نبود مصحوب

فیطور کمان که برابر بنده بوده است بخدمت مرسل است

امیدوار بدرگاه والا جاہ چنانیم که صاحب وقیم

بنظر مبارک خود رسانیده بمردم بخش کنند که

کمال بنده نوازی و سرفرازی این فدویان

شود و در هر ابواب موجب سابق سعی و امداد

نمودن و کم نکردن محتارند الباقی نظر صاحب نحت

محل
دارال

بنده الکی عمر و دولت آنجا بنور صد و پست سال مزید کرد و الله اعلم

حضرت کبری
سماوات این است
بنی صاحب

عرضه داشتم

بنده کترین فدوی آگاه

انوشیروان پیام و سینور خدیرال

و مردم مشورت کنندگان از ولند

بزر و ده عرض عالیحضرت رفعت و شوکت و اقبال و سکا

تجارت و شامت و صامت اکتنا سیادت و تقا

و پدایت انبیا عمده دو گویان کار آگاه و عقید

کیش رافع اعلام عز و علاناصب رایات مجد و عطا

قابل الطاف بیکران لایق المکرمت و الامنان

Een goddinstige behedenmaking, van de
 geringste slaaf en slagtoffer, van de
 ontzonnig paviljoen, de h^o genderraat en de vrede
 dwelende aan de top van hoge agtsaandheid, de
 handvat van hoogheid, ontzag en goud
 fortuin, het uitmuntend van dapperheid en strijd
 baandheid, de manhaftigheid, ontzag
 en goud spiegel van het heylig schap
 heilige diende, en de hien
 de Doornen de, en gelyke
 als den pilaar van de goud die
 zijn majest deit goud fortuin
 en proffiteurs, talvonders, de heden
 den van Sabid, en at vriend
 de, veruandte van zijn anay de, opsheden
 die benidende van de hoogheid, en de
 plant de de vanden de, glorie, de hoogheid
 de, vanden de, onvindelyke goud
 en de, vanden alle de de
 respect de, vanden vanden

het plicht onder Sijn Majest. nabij kwam
tingen, en aen vrede, en gelukkig saligheid
saggepast zij, den Sijde misfassen des se
nijn Sijde dit onse, God, want fortuin
altijd blijve, goddelijk verstand, had
Sijn soogheid mijn, den opvoeder
want vrede vrede, zijnde al van, die
gerinnen tijd af overgebleven, is dat in, de
Salud, en affaire van onse Camp grote
diligentie en hulp betoont, had, zijnde
de mildadigheid, en vrede van de enige
vrijheit Sijn soogheid, in alle de Lel.
hoop-plaats, vrede, en vrede, gelijck
ook van onse tijden af vrede vrede zijnde
soogheid, die de gelukkig saligheid van, die, Sijde
Sijde opvoeder, die vrede vrede vrede
genoege, en aen, het hof alle vrede, en
gelijk vrede, en die Sijn, in vrede vrede
den opperhoopman, Sijde Sijde, die
gelijck aen, mij is, vrede, gelukkig
die enige godheid Sijn Majest. goddelijk,
op dat vrede mijn God, die vrede
Sijn soogheid, den Sijde, bij vrede vrede

ز بده موقوفات کیش میرساند که عرب پرور است

صاحبی ام مدت مدید برآمد که در ابواب کارهای کینی ما

بسیار سعی و امداد نموده میخانیده بودند و وجود جوانمردی

انند ایگانه در جمیع بنا در ما مشهور است ما ما قدیم و

آخر زاده نعیم آن سعادت نشان بوده در دولتخواهی

و رضامندی دیوانه بوده می باشیم الحال هم برابر

که پتر سمیت فیطور کلان را نزد فرق مبارک انندان

فرستاده ایم که بجز حال صاحب و قبله برد شکر فرستاد

الطاف و عطف کم نموده سرافراز ساخته فیطور کلان

که مثال بنده بوده است تا حدی تعیین برده بعبه بوسی

تعیین کردن فرمودن و حسب المدهای مانا که بوده است

یک بیک در بندگی پایه سر بر خلافت مهیم بعرض رسانیده

موجب رعایت پروری که بوده است حاصل گردانیده

نستادن محترمانه چرا که از طرف بسیار چلانیدن

سودا و معامله مانا بسیار نفع دیوانی میشود و مردم

کسی مانا هم از دولت اقبال لایزالا آسوده حال میباشند

En Sijn gelyk was gende, die gint van
 Sijn sla, mit gaderd hem zodanig, die
 gelyk, dat den opperhoornen die
 die, als de, die slaaf van Sijn hoogh
 tot der bestag Sijner schoenen toe, van de
 d'empel bevinge om Sijn may's Heertey
 te knuffen, mit gaderd om tot alled
 volgend and beghint, Calligand (Soddy)
 En voor die, in dienstbaerheid van de
 trap van de heere, van god's heere, and de
 schap, verbinding boordragely, die de
 deperditie doen — Van volgend Sijn
 Gewoonlyke heestuning van oud da-
 ringheid te prooveren, dat de heere
 in Sijn eidelheid, mit die grote inge-
 tid en zandel ont — Laas
 den geest profijt, die de luyde van
 onse Compagnie heere, ook gende lig
 en volwaerdend ande voorpoddige edgding
 Sijner may's die niet vermindert worden

gelijck daerom, ook de plaatsely, daar hoop
manschap gevonden, vordt flourishden,
en geultivaten vordt en Cijne googh,
gelijck desse hoopman te. Heerlyck
en goeden zij mondeling is gevonden sig-
delijk laren sal, in Cijne gehegden sels te
Cudgedy, en goudy, mit gaden dely ge-
sigt bay goud, dy gins foudelien la-
tende gaar, sijnd at ~~van~~ te
duindely, dy vordgedy, dy Sully,
also dder ~~van~~ onferdage
te lang als lideny ont besigh, goudy,
mit te biddely, vordt Cijne laugh te
dy, en den Britanidien Seddy,
gelijck wij ook is, also de hoop-plaas
sely, daer onfer Commande dy fan
del drijenly, de vorddage dy liberaally bay
dely, ge. vorddage Sully. de plaats wij mijn soop

the

و جان که سودا و معاطه مانا چلیده میشود و دیهات معمور

میشود بصر حال خاطر مبارک آورد و سرافراز ساخته آنچه

که زیبان فیطور مادر بندگی اظهار کند در خاطر داشته

نظر بر الطاف و عطف داشته بصر حال کار سیر انجام

رسانند و بفرستند که باقی عمر خود تا که زنده ایم در

در دعای جانم رازی و فتح نصرت فیروزی مشغول خواهیم

بود و نیز وجود جوانمردی آن صاحب و قبله در جانما

که سودا و معاطه مانا میچلیده نموده میباشیم امیدگانما

سلامت معروض ما ما تنها فرستادن حدی خود

نداشته با فضل جزوی سوغات که بیاقت آنجا بگایند

نبود مصحوب فیطور بخدمت مرسل است امیدوارم که

نظر بردارسته و آشنائی قدیمی را کم کرده بهرحال

قبول نمایند که کمال بنده نوازی و سرافرازی این

فدویان بشود در باب سعی و امداد کینگی ما بموجب

سابق سعی نمودن مختارند الباقی نظر صاحب بخت بندگان

الهی غم و دولت آنجا بنور صد و پست سال در از با بقی رالعباد

نواب مستطاب ^{معلی} القاب عالیجناب قدسی
لقاب زبدة السادات و البجا عمدة الاما ^{واللقبا} ماجد
سلالة آل طه و یس میرکمال الدین محمد دام دوله
و مقر جلالت بعد از عرض اخلاص و آرزو مندی از
انجانب پیر سمیت ایچی ولدزه بر ضمیر منیر مهر تنویر پنا
ضیا محض و محبوب نمایند چون پناهی که بدست محمد
حسین فرستاده این مخلص خیرخواه را اسراف از فرموده
بودند بعد استخبار آن فرج ورود تمام بخشید و بخت
بر بهت افزود و الکی ایام دولت صاحب روز بروز افزون
باد تا متمتع از شفقت و تملطف خدام در وقت فرصت
مستلزم باشیم و هر خدمتی که از صاحبان ممکن باشد ازین
داعی تقصیری و تکالیفی بوقوع نخواهد پیوست و توقع
آن داریم که خدایتعالی فرصت بدو در آن زمان اخلاص ^{و اخلاص}
خود را بر ضمیر آن خدام و الا مقام نمایان کنیم و پناهی که فرستاده
بسیار ممنون و مظلوف هستیم تحریر از التابریج پست و ششم شهر شعبان ۱۲۸۲

عرض و استحضار
 مجلس دولخواه انوشیروان و لفظه کتیا نور ساکن ملکات
 بذروه عرض عالیحضرت رفت و شوکت و اقبال و شکوه
 شجاعت و شهامت و صرامت اکتناه سیادت و تقاضا
 و هدایت انبیا و عمده و دولخواهان کار آگاه و عقیدت
 کیش رافع اعلام عز و علا ناصب رایات محمد و اعلا
 قابل الطاف پکران لایت الملکوت و الامنان زبده
 موقبات کیش سعادت آیات سید مظفر سرخیل شاهی دام دوله
 میرساند مرغوب پرور سلامت صاحبی ام مدت مدید برآید
 در ابواب کارهای کهنی ما بسیار سعی و امداد نموده
 بیچاره بودند و جو و جوانمردی آنقدر ایگانه در جمیع
 بنا در ما مشهور است ما ما مجلس قدیم آن سعادت نشان
 بوده در دولخواهی و رضامندی دیوانه بوده می باشیم
 الحال هم برابر که پیر سمیت فیطور کلان را نزد فرق مبارک
 آنقدر ایگانه فرستاده ایم و بهر حال صاحب دستگرفته

نظر الطاف و عواطف کم کرده سرافراز ساخته فیطور
کلان که مثال بنده بوده است بحضور بار یافتگان برده
بعقبه بوسی فرمودن و حسب المذاعا مانا که بوده است یک
بیک در بندگی پایه سریر خلافت مصیبه بعرض رسانیده
موجب رعایت پروری که بوده است حاصل گردانیده
فرستادن مختارند چرا که از طرف بسیار چنانچه سودا
و معالجه مانا بسیار نفع دیوانه میشود و مردم کینه ما هم
از دولت اقبال لایزال آسوده حال میباشند و جانها
که سودا و معالجه مانا چلیده میشود دیهات معمور و آبادان
میشود بهر حال خاطر مبارک آورده سرافراز ساخته آنچه
که زبان فیطور مادر بندگی اظهار کند در خاطر داشته
نظر بر الطاف و عواطف نموده بهر حال کار بسر انجام
رسانیده بغرستند باقی عمر خود تا که زنده ایم در دعاء
جاندرازی و فتح و مغرت فیروز می مشغول خواهیم بود
و نیز وجود جو انفرادی انصاحب در جانها که سودا و معالجه

The first part of the paper is devoted to a
 description of the various forms of the
 plant, and the manner in which they
 are distributed in the different
 parts of the world. The second part
 contains a list of the names of the
 plants, and the third part a list of
 the authors who have written on
 the subject.

[Faint, illegible handwriting, likely bleed-through from the reverse side of the page.]

ما ما میچلید و نمود و میباشیم امید کما سلامت مروض
 ما ما تنها فرستادن حد خود نداشته بالفعل بحسب الامر
 شجاعت و شهامت پناه سینور جنرال از جگره جرد
 سوغات لیاقت آنجا ایگانه بود مصحوب فیطور
 بخدمت مرسل است امید وارم که نظر بر دوستی
 و آشنائی قدیم را منظور داشته بجز حال قبول فرمائید
 که کمال بنده نوازی و سرافرازی این مخلصان
 میشود در باب سعی و امداد کپنی ما موجب سابق
 سعی نمودن عالی اند الهی عمر و دولت انصاحب هنوز
 صد و پست سال در از با و بحق رب العباد

عزیز حضرت و ایشاد
مجلس خیرخواه درگاه کیتی پناه پیر سمیت ایلچی خلات و سلطنت و سکن
سیور جند رال از جگزه و انونو پو پام کیتا نمود ساکن ملکات
بر عرض مقیمان درگاه پایه سریر خلافت مصیر پادشاه حجاب
انجم سپاه خلائق پناه کردون بارگاه حضرت سلیمان ظل سبحان
خلیقہ الرحمٰن مظہر الطاف یزدان حضرت شهنشاهی ظل اللہی میرساند
که این داعیان با خلاص از دل کجبت در نیکنامی پادشاهنگ
بارگاه و بدعای تزیید عمر و دولت شاهنشاه و دفع دشمنان
برخواه مشغول بوده می باشند و بزرگان این مجلس خیرانام
کلمه عرضه داشت بخدمت ایستادگان پایه سریر نوشته و اعمال
بر قول این داعی نموده بعبه بوسی عالمیناه فرستاده اند با
انکه مقبول نظر عالم آرای جهان بخش در آورده در باره این
خیرخواه شفقت و توجه فرمایند که بزرگان مذکور داعی را مهور
ساختند که جزوی سوغات را بحضور لامع النور بگذرانم خیل در بچرخ

اسپ چهار راس چهار ایند مع حلجان و زانو بند علی زرخیر طلا عهد

[Faint, illegible handwriting, likely bleed-through from the reverse side of the page]

[Faint, illegible handwriting, possibly bleed-through from the reverse side of the page.]

این بدن نادود پارچه مشهور از ولایت خود و طاق محل قرمز کجی
 رنگ طلاقی محمل سیاه کار فرنگ سه طاقه رنگا غوری نگاه عدد
 بز باز و قرنفور و جوز و دارچینی دو کندی بوزن بندر هند و ق کلاب پنج عدد
 توقع آنکه عالیناه نظر رحمت بر کمی آن سوغات نموده قبول
 فرمایند که تا بزرگان مخلص از استخبار مقبول نمودن سوغات
 و صحت و سلامتی عالیناه خوشحال و خرم خواهند شد و اصل خوا^{بیش}
 ایشان از فرستادن بنده معلوم است و بزرگان مذکور
 نیز بنده را مامور ساختند بر فصول ذیل که حساب باشد بعرض
 موقبان در گاه و الا جاه بر سام از بخت تمام محالک و
 عالیناه معمور و آبادان باشد و سودا و معائنه سرکار دایمان
 بلا فریاد جاری شود به توقع آنکه توجبه و شفقت نموده و معمور
 ولایت خود منظور داشته بخواه دلخواه موقوف سازند
 تا ضمنون و ملطوف در گاه بوده در دعای جانم رازی و فتح
 سمرت فیروز می جها تمطاع مشغول باشیم و ملتیمات و
 مستدعیات بزرگان بنده چنانست که حکم عالیناه شرف صدور

و باره ظهور یا بر بنام مل حال این داعیان که از من کل
الجهات معاف داشته معاملات سرکار ما بر نسبت اعمال
انگیزان جاری باشد و چنانچه بعضی اخراجات بطریق متوج
از سوداگران ما میگیرند که اصل آن تعلق باین داعیان داشته
باشد و از ما هم بعضی اخراجات بعنوان دیگر میگیرند که در اندراج
ضمن آن حاصل دیوانی باشد مثل وجه کرایه کبار بها که چون کهره
تعلق سرکار جهاندار باشد میگیرند و از حمالان و بار برداران نیز
گیر و پیه حاصل میگیرند خواه متاع از بندر بچیدر آباد بفروستیم یا به
پلیکات و چهار چکان حاصل از حمالان طرف پالکل میگیرند سوای
این از سنگها و نا و نا و غیره نیز حاصل میگیرند از پنجهت زوال
و نقهان معاطه و خفت جماعت ما میشود و فرمانی که در سال
۹۰۰۰ بنام داعیان صادر شده است مرقوم نموده اند که بعلت
دخول و خروج مزاحمت نرسانند و کسی زیاده از سه هزار مومن
طلب ننماید منظورند داشته خلاف امر متعی میکنند و این سه هزار
از برای سرکار ما سنگین است چرا که در آنوقت سه هزار وجه

صد و پست هون پليکاته و فابسه هزار هون مذکور مگرد الخال
 از نرخ هونهای کهره نزدیک بشش هزار پليکاته رسیده
 که از عهدۀ آن پرون باید آمد و ازین ظاهرست که انگریزا
 مقدمه فاحش بر ما دارند چون ما ایشان یک قسمی سودا
 داریم با ایشان در ارتفاع برابری نمیشو اینم کرد و از نرخ
 متزایدی هون کهره باعث گرانگی متاع است و در محالک دیگر
 نقص میکند از جهت امتعه و اقمشه سال بسال کم خرید مینماییم بنا
 برین معاطه بزوال آمد و علاج آن نمیشود مگر عالیناه بخاطر اثر
 آورده توجه فرمایند چنانکه متوقع باشیم استدعای ثانی نسبت
 که دیر پاکل مدام در اجاره تعلق این داعیان باشد بشرطی
 که کهنار هون کهره عاید سرکار جهاندار مینماییم آزا محسوبات
 یکصد هون کهره بقوار یکصد و پست و پنجمون پليکاته است جمله کهنار و
 دو صد و پنجاه هون نوه عاید سرکار عالیناه میشود و چرا که ساکنان
 انجا از شدت ازدیاد نرخ هون کهره بسکین از عهدۀ پرون
 می آیند نوعی سرافرازان نمایند که معاملات ما بطریق احسن جاری

باشد و اجاره دارد دیگر دخل نکند چرا که مبلغ کلی همیشه مساعده
برای استعداد اجناس میدهم و حواله داران از رعایا
بزوری می ستانند و اینها از مستعدی اجناس مضطر میشوند
و نقصان کفلی به سرکار ما میرسد از نجات بلوازم ضرورت بعض
رسانیدن معلوم میشود استعدای ثالث از درگاه عالینا
چنانست که عبدالنبی سر لشکر ماضی بحسب القول بسرکار ما دوست
و شفقت گری برنج دادنی است درین باب عالینا مهرمان نمود
نوعی سرافراز نمایند که حق ما برسد و هرگاه که ما در تمام قلمرو
از دخول و خروج معافی باشیم امر عا شرف صدور یابد که از
دخول و خروج آن ملک نیز معافی باشیم سوای این قرض داران
سرکار ما را سر لشکران گرفته تالان و تاراج میکنند اینها از
رسانیدن قرض عاجز و مضطر میشوند استعدای چهارم از درگاه
ظل که چنانست که در باب دستکها در تمام قلمرو حکم جهان نظام
صادر شود تا این داعیان خود دستک بنویسیم و جائی حرکت
شده بفرستیم که بچکس مزاحم نشده بفرغبال جاری داشته

The first part of the book
 is devoted to a description of
 the various species of
 plants which are found
 in the country of
 the author. The second
 part contains a list of
 the names of the
 plants in the
 Latin language.

[Faint, illegible handwriting, possibly bleed-through from the reverse side of the page.]

باشند چرا که معاملات سرکار بر طویل و تعطیل نغیذ که تا قبل
 و فرنگی و غیره با اسم ما متاع نبرد چنانچه در ایران و
 هند و عثمان و بنگاله باین قسم معمول است ازین بخت
 شاهنشاه معلوم میشود که عین مطلب بزرگان بنده سوای
 معموری و آبادانی ولایات عالیشان و متمزاید معاملات ما
 ازین خارج نیست التماس و امید آنکه پادشاه عادل نظر
 بر معاملات سلطانی سابق داشته و مبلغهای طلا و نقره که
 درین ممالک محروسه می آریم بسرکار عالیشان عاید میشود
 و چند هزار عالم وجه معیشت خود را از متردد این خانها پیدا
 میکنند بنا برین اعتماد اینست که پادشاه بجهت این طایفه را
 از توجهات شایسته و الطاف خیر و انده سرافراز و بهره مند
 گردانند و امداد و رعایت پادشاه بر ما زیاده از انگریز
 و غیره باشد چرا که مدت مدید بعد از ما آمده اند با وجودی
 آنکه نفع کمتری از ما بقدر تفاوت فاحش بسرکار جهاندار
 میرسانند باین حال پیش از ما به شفقت و مرحمت عالیشان

بجزه مندرگشته اند و میشوند توقع از الطاف شما نه چنان
داریم که ما را شفقت و مرحمت باینقدر شامل فرمایند که مقدر
ما بر طوایف انگریز و غیره در دولت و جاه و جلال و سودا
و معاطه زیاده داریم و بالای ایشان در سعی و کوشش و
معموری و آبادانی و لایات عالیشان اقدام نمائیم تا توجه عالیشان
بر ما ظاهر شود که بزرگان ما از جان و دل خوشحال شوند
و دوستی و محبت بسیار جانین جاری شود و در دهای
عالیشان مشغول باشند و بنده اینجا بحسب دلخواه مشرف شده
خبر بزرگان خود بر هم تاریخ چهارم شوال ۸۲۰

رفت و معالمانه مشهورانامی داد و نیت چو ستم الله تعالی
 بعد از اهدای واقعات از پنجاب کپتان جان نیندال و لنده
 که بر ضمیر منیر پوشیده نماند چون نواب مدارالمهامی از رضا
 بقدر عالمیان بصفیات ایچی را طلبیده بودند و این دعاگو بان
 از قدیم الخدمت بودیم از برای اتحاد و محبت نواب صاحب
 پیش از قدم بوسی عالمانه ایچی را برداشته بخدمت
 نواب آوردیم در بعضی کار مشغول بوده در باب
 ایچی توقف نموده بودند چون ایچی دید که بموافق حجابان
 تعظیم و عزت از نواب بظهور نرسید و کتابت عزت ایا
 کپتا نمود نیز خواندند ازین سبب بسیار مکدر و متوش
 شده بر گشت چرا که در مانا چنان قاعده است که در هر
 ملک و بنا در برای حجابت که میرویم مستوجب دانسته
 اکابران آن ملک آنچه تعظیم و عزت حجابان است میکند
 و اگر نه بسیار آزرده گشته مستنظر و مشتعل میکنند از بزرگان
 حرف و اعراض بر خود نیاید بواسطه این ایچی میجو است
 عرض داشت برای عالمانه بنویسد فاما در آن حال

شونده شد که عالیشان در سواری هستند و سال نو ماه و
یکشنبه نیز بود بنا برین توقف شد و وقتی که عریفه بحضور آمد
نمایند و عالیشان پیش نواب گفته بفرستند جواب میتوان
داد که میدانند که انجمن خواهد شد و هر چند که ولند را مهربان
کرده رضامند گذاشته از طرف اینها چیزی بخدمت عالیشان
که می نویسم بسمع جاہ و جلال نمی آرند پس چه فایده است
اگر بالای این عالیشان مهربانی نمایند و نواب صاحب حکم سایه
بکشند فهو المراد و اگر نه کمینگی فکر خود را با مر حساب خواهد
کرد و ما همیشه در دعای جانم رازی و فتح نصرت فیروز
نواب صاحب مشغول هستیم توقع آن داریم که مهربان از
سر ما کم نگذرد تا ریخ سیم رمضان المبارک ۱۰۸۲

[Faint, illegible handwriting, possibly bleed-through from the reverse side of the page]

1

[Faint, illegible handwriting in Arabic script]

عرضه داشتند

مخلص خیر خواه
 پیر سمیت ایچی ولنده
 بموقف عرض نواب مستطاب بعل القاب قدسی لقاب سپهر
 رکاب غنی الاوصاف نواب نیکناحان دام دوله و موهبته
 میرساند وقتی که داعی وارد شهر شدم خبر سقیمی صاحب شنیده
 بسیار کدر شدم دعا و التماس من از خدا تبارک و تعالی سواى سلامتی
 و شفای صاحب و قبله است تا بیدار شریف مشرف شوم
 و مکتوبه که از جانب عزت آیاب کتیا نور بنظر ملازمان
 گذرانیده دعای فراوان از جانب شجاعت و شهامت
 دستگاه جند رال و بعضی بزرگان رسانیده امید مغذرت
 درخواست خواهم نمود از خبر آزار دشمنان صاحب
 تعطیل شد و دو سه مرتبه کلمه بی خود را در دربار فیض آثار
 فرستاده بودم که از صحت و تندرستی صاحب ماجر
 کرد که در که ام ساعت بلازمت مشرف شوم خبری
 نرسید و هیچ کس را در حضور آمدن نداده اند نابین
 نامه نوشته ام توقع آنکه در که ام وقت مجلس خواهد شد

✓

[Faint, illegible handwriting, possibly bleed-through from the reverse side of the page. The text is arranged in approximately 10-12 horizontal lines.]

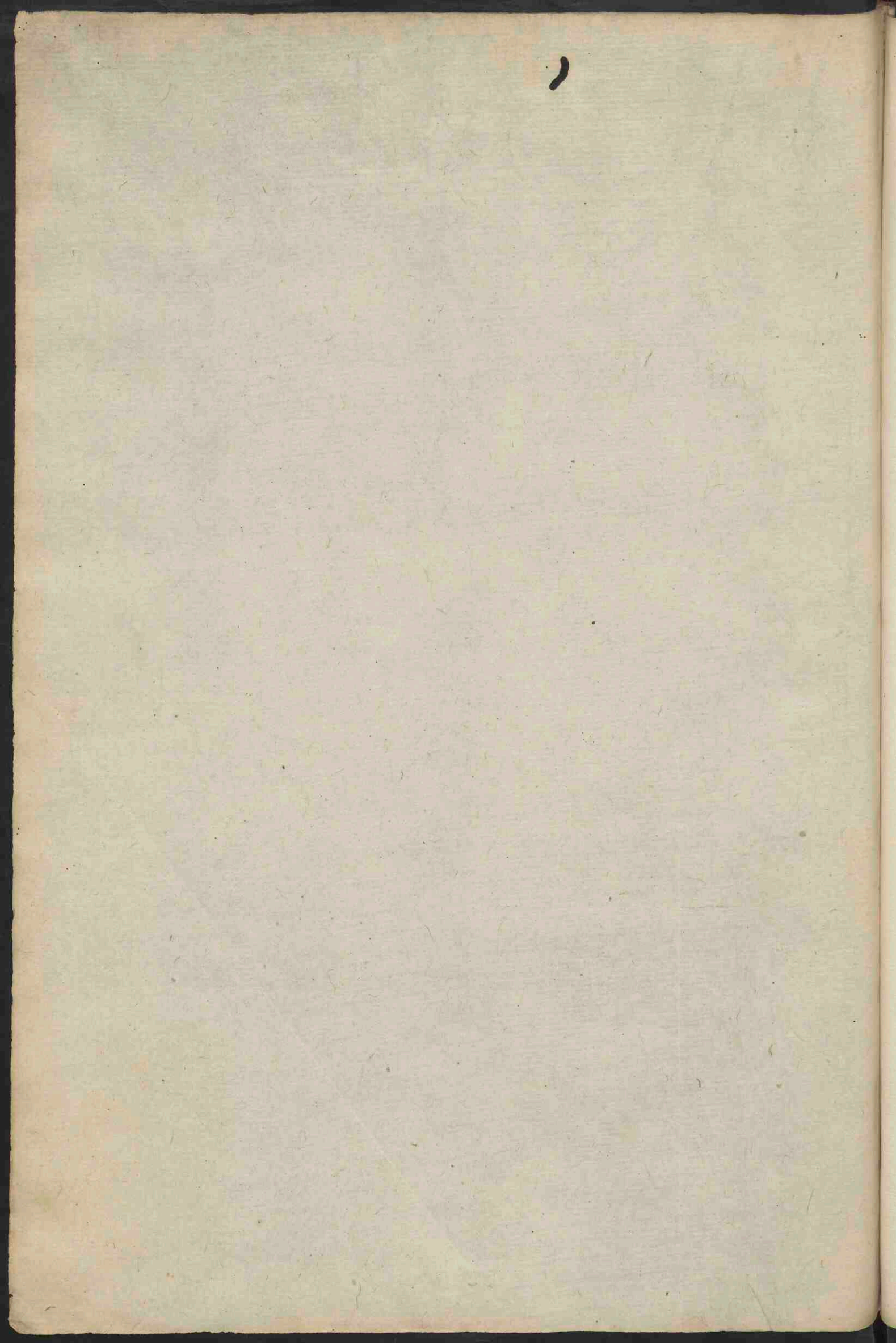
تا بنده بلا زمت ممتاز و مفتوح گردیده آنچه مشورت
 و مصلحت گردن است نموده و سفارش از طرف
 داعی بعالم پناه نوشته سرافراز نمایند که تا همیشه
 ممنون و مطوف آنجا بماند بوده در دعای درازی و
 نصرت فیروزی اشتغال نمایم تاریخ پنجم شهر رمضان ۱۰۸۲

بیت بیرون و درون منتهی به زینت
خود را مشاهده و در مشاهده آن
توجه نماید که در این دنیا همه چیز
مستعد است و در هر یک از اینها
بسیار چیزهاست که در این دنیا

✓

!







2

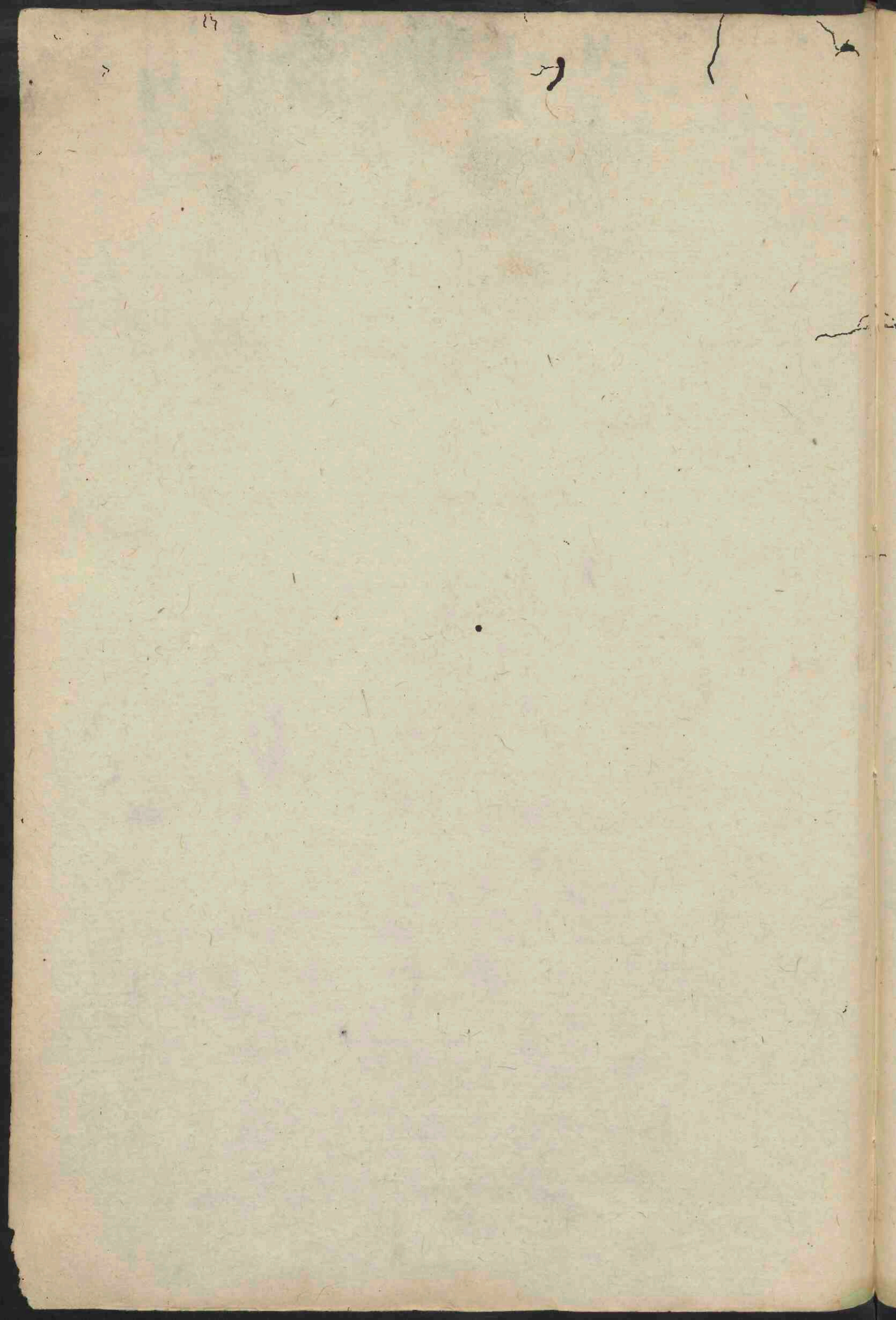
5

7

1

2

3



100
100

